

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران



لغو احکام زندان برای متهمان پرونده هفت تپه خواست فوری جنبش کارگری

بیدادگاه تجدید نظر ضد انقلاب رژیم جمهوری اسلامی در استان تهران احکام هفت تن از متهمان پرونده اعتراضات مجتمع صنعتی نیشکر هفت تپه و دو تن از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر را صادر و آنان را در مجموع به ۴۵ سال زندان محکوم کرد. بر اساس احکام صادر شده از سوی این بیدادگاه، اسماعیل بخشی و محمد خنیفر از کارگران نیشکر هفت تپه، سپیده قلیان از تلاشگران و فعالین جنبش کارگری، امیرحسین محمدی فرد سردبیر نشریه گام، ساناز الهیاری، عسل محمدی و امیر امیرقلی از اعضای تحریریه این نشریه هر یک به پنج سال حبس محکوم شده اند. همچنین عاطفه رنگریز و مرضیه امیری، دو تن از بازداشت شدگان تجمع روز جهانی کارگر نیز هر یک به پنج سال حبس محکوم شده اند. برگزاری این بیدادگاه و صدور این احکام بدون حضور متهمان و وکلای آنها انجام گرفته است. طی هفته گذشته نیز علی نجاتی، یکی دیگر از متهمان پرونده هفت تپه، از سوی شعبه ۲۸ دادگاه ضد انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه و به اتهام "اجتماع و تبانی جهت اقدام علیه امنیت ملی" به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

پیش از این دادگاه ضد انقلاب رژیم در تهران به ریاست مقیسه در نیمه دوم شهریور ماه، اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت تپه را به ۱۴ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق



نیروی پیروزی جنبش خودرهایی در میدان های آزادی



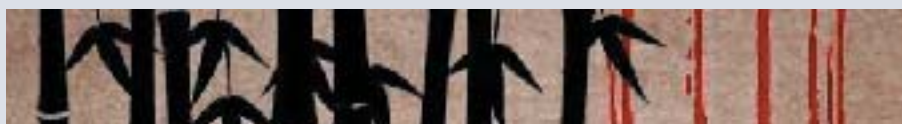
نگاهی به اعتراضات اخیر دانشجویی در ایران

جدال آلترناتیوها

اپوزیسیونِ اپوزیسیون بودن! آری یا نه؟
در حاشیه یکی از شعارهای دانشجویان

حاشیه نشینی، کانون های پر خطر برای رژیم اسلامی

جنایت رژیم در نزارهای جراحی



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۰ سایز ۱۲ است.

کرد که جنبش آزادیخواهی در ایران مرعوب موج سرکوب خونین خیزش آبان ماه نشده است. جنبش دانشجویی با بانگ رسا اعلام کرد که راه جانباختگان خیزش آبان ماه ادامه دارد، این جنبش بار دیگر بر استراتژی اتحاد با جنبش کارگری تأکید کرد و اینها مهمترین پیام های سیاسی جنبش دانشجویی ایران بودند.

تردیدی نیست جنبش ستمدیدگان که جنایات هولناک رژیم در جریان مقابله با خیزش آبان ماه نتوانسته آن را مرعوب کند، نه صدور احکام سنگین زندان علیه فعالین و مدافعان جنبش کارگری و نه دستگیری بیش از ۱۴۰ نفر در خوزستان و اصفهان به اتهام بی پایه داشتن اسلحه هم نخواهد توانست آن را به عقب نشانند. جنبش کارگری و آزادیخواهی در ایران، جنبشی که شعار نان، کار، آزادی، اداره شورایی را بر بیرق سرخ خود حک کرده است در مسیر پیشروی، این احکام ضد انسانی علیه فعالین و پیشروان خود را ملغا اعلام می کند. لغو این احکام و آزادی بدون قید و شرط این فعالین و همه زندانیان سیاسی باید در صدر خواسته ها و مطالبات جنبش کارگری و هر اعتراض و جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه ای قرار گیرد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۳ آذر ۱۳۹۸

۱۵ دسامبر ۲۰۱۹



و محمد خنیفر، کارگر دیگر نیشکر هفت تپه را به ۶ سال حبس و سپیده قلیان، امیر امیرقلی، عسل محمدی، امیرحسین محمدی فرد و ساناز الهیاری که در ارتباط با اعتراضات هفت تپه دستگیر شده بودند را هم به ۱۸ سال زندان محکوم کرده بود. در آن زمان سران رژیم جمهوری اسلامی خواستند با صدور این احکام سنگین و ضد انسانی جنبش کارگری و آزادیخواهی در ایران را مرعوب کنند. اما جامعه ایران نه تنها مرعوب نشد، بلکه استقامت این عزیزان در زندان و اعتراضات و نفرت و انزجار عمومی از این احکام رژیم را به وحشت انداخت و سرانجام در شامگاه چهارم آبان شش تن از این زندانیان با قید وثیقه های سنگین به طور موقت آزاد شدند.

اکنون بیدادگاه ضد انقلاب جمهوری اسلامی در شرایطی این احکام سنگین را علیه فعالین جنبش کارگری و مدافعان آن صادر می کند که جنبش کارگری و آزادیخواهی در ایران خیزش انقلابی آبان ماه را نیز تجربه کرده است. جنایات و سرکوب های خونین علیه توده های محروم بپا خاسته و کشتار صدها تن از مبارزان پرشور، زخمی کردن صدها تن دیگر و دستگیری بیش از هفت هزار نفر از این مبارزان نه فقط نتوانسته جامعه را مرعوب کند، بلکه سران رژیم را سراسیمه کرده است. جنایات رژیم در جریان مقابله با خیزش تهدیدستان شهری با موجی از نفرت و انزجار عمومی از جانب بخش های مختلف جامعه روبرو شد، اعتراضات و اعتصابات کارگری تداوم پیدا کرد و جنبش دانشجویی ایران با آکسیون های پرشکوه خود در روز ۱۶ آذر با بانگ رسا اعلام

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

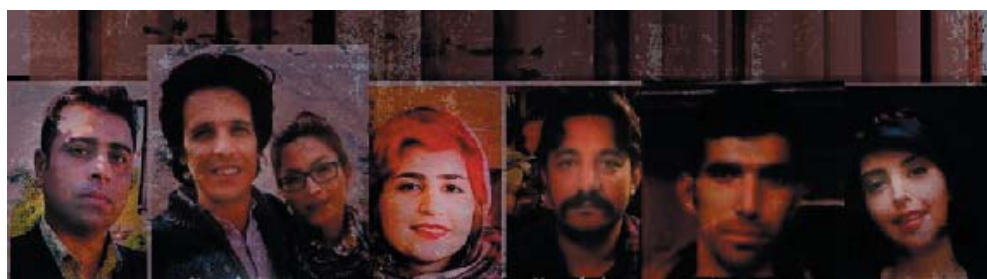
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com



از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید!

تلویزیون کومه له

کومه له

حزب کمونیست ایران

www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org



عباس منصوران

نیروی پیروزی جنبش خودرهای در میدان‌های آزادی عراق - ایران - لبنان



جنبش سراسری کنونی، ورای جنبش ۴۰ سال پیش ایران است. حاکمیت اسلام سیاسی در سال ۱۳۵۷ در ایران گزینه‌ی مصلحت‌گرایانه (پراگماتیستی) سرمایه جهانی در برابر گزینه ضد استبدادی - ضد امپریالیستی عامیانه، دینامیک و پوینده آن برهه بود. «هلال شیعه» از همان روز به قدرت رسیدن حکومت اسلامی تا دولت نظامی سرهنگ روحانی که «بدر شیعه» را بر زبان راند، کلید واژه خاورمیانه جدید و جغرافیایی با محوریت جنگ نیابتی، بود. حکومت و طبقه حاکم در ایران، خود به بخشی از یک امپریالیسم سیاسی و نظامی تبدیل شده بود. این مناسبات سرمایه داری فاسد و دلال به یاری ایدئولوژی و بمب و نیرو، که مستقیم در عراق، سوریه، لبنان، یمن، افغانستان و فلسطین چنگ افکنده بود در کویت و شیخ نشین‌ها و عربستان و برخی کشورهای آفریقایی دخالت نظامی داشت. عراق، نباید «ام القراء» (مادر شهر) شیعیان می ماند. عراق با کردستان آن، به بخشی از سرزمین اشغالی تبدیل شده بود. حکومت اسلامی در ایران برای تبدیل این کشور به مرکز فرمانروایی شیعیان و سپس مسلمانان جهان به زور بمب هسته‌ای هم که شده، پیشاپیش حتی برای توریست‌ها زیارتی و سیاحتی در مشهد و قم خدمات تحریر الوسیله‌ای صیغه و «جاذبه‌های توریستی» «تمتع» فراهم آورد. اگر شدنی می بود، خانه کعبه را به قم می آوردند تا الله به ایران اسلامی اسباب کشی کند، همانگونه که اردوغان استخوان‌های سلطان سلیمان را پس از آزادی کوبانی از گور بار کرد و شبانه از کنار فرات کوبانی به ترکیه برد.

حکومت اسلامی، حوزه «علمیه» قم، حوزه نجف را رقیب ایدئولوژیک خود می دانست که باید برچیده می شد. سال ۶۰ به حمد باقر صدر که در زمان کشته شدن چهل و پنج سال داشت و به خانواده‌ای منسوب به امام هفتم شیعیان شجره ساخته بود پناهندگی نداد تا همراه خواهرش «بنت الهدی» به دست صدام به دار کشیده شوند، و اکنون «سیستانی» شاخ شده است. رویای ضمیمه عراق و مصادره‌ی سامرا و کربلا و امام حسین و دیگر امامان شیعه باید به واقعیت می پیوست. خمینیسیم، به ویژه روی

امپریالیسم سرمایه در آمریکا برای جلوگیری از به فعل در آمدن بلوک روسیه - چین شتاب گرفته بود - این بلوک اکنون به صورت اروآسیا (به رهبری سیاسی دوگین) به آنچنان نیروی بالفعلی درآمده که ایران و سوریه و بسیاری از کشورهای جدا شده از روسیه، و حتی ترکیه را به زیر چتر نوتزاریسم امپریالیستی روس گرد می آورد.

حضور نظامی - ایدئولوژیک الهیات سیاسی اسلامی ضرورت سرمایه جهانی بود. حکومت اسلامی ایران، در خاورمیانه، عراق، لبنان، سوریه و فلسطین را یکسره به میدان تجاوز و حضور نظامی - سیاسی - اقتصادی خود تبدیل می کرد. در ترکیه، افغانستان، عراق و لبنان نیروی اسلامی - سیاسی به حاکمیت رسید. طالبان و القاعده، جهاد اسلامی و داعش و اخوان المسلمین و نزدیک به صد گروه‌بندی اسلامی متجاوز و غارتگر دوران صدر اسلامی بنا به الگوی خمینی مجال رشد و کاربرد یافتند. جهان شاهد بوکوحرام‌ها (حرام بودن هر کتابی جز قرآن)، القاعده، الشباب، اخوان المسلمین، داعش و جبهه‌ای اسلامی گوناگون و جهادی، سلفی، حزب الله، حشد الشعبی و... که همه از الگوی اسلامی ایران الهام و رانت می گرفتند بود. این ایدئولوژی ضد انسانی، با برخورداری از پشتیبانی‌های مالی - تسلیحاتی سرمایه، گسترش و در آسیا و آفریقا و پیرامون پایتخت‌های اروپایی از پاریس گرفته تا استکهلم و بلژیک و آلمان ... تا آمریکای شمالی شبکه یافت. حاکمان سیاسی و اقتصادی در روسیه با پروژه «اروآسیا» (Eurasia) و در غرب و آمریکای شمالی در تشکیل این نیروها هر یک به سود و سهم خویش، دست داشتند.

نسل سوخته با روشی نوین

در خاورمیانه، با انتقال بحران اقتصادی سرمایه از متروپل به کشورهای پیرامونی، پس از چهل سال خونبار و ویرانگر حکومت اسلامی، نسلی سوخته و دوباره رویش یافته در جغرافیایی که به ویژه کانون این سوخت و سوز بود، پرورش یافت. این موج نوین، چیزی برای از دست دادن نداشت. آواره در سرزمین

شمار شیعیان عراق که بیش از ۵۰ درصد کل جمعیت را در بر می گرفت، حساب می کرد. از همین روی راه قدس از کربلا می گذشت و «جنگ، جنگ تا پیروزی!» و شعله ور ساختن آن پلان سرمایه جهانی نیز، در مغز خمینی همانند هیتلر، توهم چنین پنداری بود. اکثریت شیعیان نه با باورهای مذهبی خود، بلکه بنا به جایگاه و شرایط و ماهیت طبقاتی کارگری، تهری دستی و نداری خویش اینک بیش از همه در عراق به جنبش برآمده و همانند برگ‌های پاییزی به فرمان رهبران و پاسداران شیعه جهان با رگبار مسلسل، خزان می شوند.

جغرافیای جدید جهان

در آخرین سالهای دهه ۱۹۷۰، پروژه ترسیم جدید جغرافیای سیاسی - اقتصادی خاورمیانه در دستور کار قرار می گرفت. آمریکا، «نظم نوین جهانی» به رهبری «بوش» پدر، با پایان یابی جنگ سرد و فروپاشی (سرمایه داری دولتی) در روسیه را روز شماری می کرد. با پراکنده شدن کشورهای «اتحاد جماهیر شوروی»، همانند دانه‌های مژه به این سوی و آنسوی، امپریالیست‌های سرمایه به بالکان و خاورمیانه هجوم نظامی آوردند. حکومت اسلامی، هر چند «پارادایم» سرمایه و یگانه گزینه ۵ قدرت بزرگ سرمایه داری جهان، در بهمن ماه ۵۷ در ایران قدرت گرفت و خمینیسیم وظیفه یافت تا نخستین حکومت اسلامی پس از معاویه، پنجمین رهبر اسلام پس از علی را برپا دارد. حکومت اسلامی، همزمان با دو استبداد طبقاتی - حکومتی، برای ماندگاری وظیفه داشت تا جنگ ۸ ساله را با عراق شعله ور سازد و عراق را در هم شکند و فلسطین را کانون بحران و ارتجاع مذهبی سازد و به سوی لبنان و عراق، بیش از همه دست درازی کند. آمریکای متروپل سرمایه، هرچند حکومت دست نشانده خود را در ایران از دست داده بود، اما سرمایه و تکنولوژی و سیاست و ارتش اش کم و بیش همانند دلار، حاکمیت داشت. رقبای بالقوه چین و روس هنوز به سان بلوکی در برابر آمریکا در نیامده بودند و شوک درمانی در روسیه در میان بود. نظم نوین جهانی

سلیمانی او را زیر منگنه گذاشت. اما تلاش ایران شکست خورد و سرانجام او که فرماندهی نیروهای سرکوب را نیز به یدک می کشید با پرونده ای مملو از جنایت، به کنار کشید تا دست های خونین خود را پنهان سازد. استعفا، پاسخگوی تحریر نبود و خیزش در میدان به این پیروزی بسنده نکرد، کل حاکمیت باید برکنار شود! این پیام میدان آزادی بود.

اما نه تنها پیام، حکومت اسلامی ایران باید به اشغال عراق پایان می داد و با پاسداران و با تروریست های اجبر شده و پایگاه های خود، به بیت رهبری اسباب کشی می کرد. فساد اداری، نبود خدمات عمومی با آن همه دریای نفت و گاز، از جمله نبود برق و آب و افزایش میلیونی بیکاران، و گرسنگی و نا امنی زمینه ساز مادی جنبش تهری دستان و کارگران و زنان سازمان نایافته در نبود سازمان های طبقاتی و سیاسی به ویژه حزب کمونیست انقلابی می باشند. فریاد میدان تحریر این است: «سیاستمداران فاسد عراقی که متحد ایران هستند، ثروت حاصل از نفت عراق را غارت کرده اند.» از همین روی تمامی مراکز نظامی و سیاسی و تبلیغاتی و مذهبی حکومت اسلامی و لانه های جاسوسی و تروریستی ایران در شمار کنسولگری ایران در نجف را روز بیست و هفتم نوامبر و همچنین روز یکم دسامبر و برای سومین بار، روز ۳ دسامبر به آتش کشیده شدند. و همانند کنسولگری ایران در کربلا در روز اول نوامبر ایران شد.

روزنامه کیهان، ارگان خامنه ای به آشکارا اعلام کرد: «دوستان عراق (جمهوری اسلامی) نسبت به آنچه علیه یک کشور مهم منطقه راه افتاده، ناظر بی طرف نیستند و اجازه تحقق حکومت «داعش سیاسی» را نمی دهند.» به اینگونه دخالتگری حکومت اسلامی را در آینده و اکنون عراق اعتراف کرد. حشد الشعبی و دیگر گردان های نظامی اجبر شده به فرماندهی قاسم سلیمانی، در بغداد از سنگر ارتجاعی فرسوده ای دفاع می کنند تا قلعه دژخیمان ولایت فقیه و سران سپاه را پاسداری کنند. هر شعار و مقاومتی در عراق و لبنان، شعاری است که در جنبش تهری دستان در ۷ دی ۹۶ و ۲۴ آذر ماه ۹۸ در نزارهای ماهشهر و صدرا و مالی آباد شیراز و بهبهان و سراسر ایران بازتاب گرفت و می گیرد و نوید بخش سرنگونی حکومت های نکبت بار در منطقه می گردد. خامنه ای و سران حکومت اسلامی، پریشانخو در کابوس، باید دیگر به خواب بینند که

به جهانیان در میدان تحریر بغداد اعلام کرد. این جنبش، ریشه در دستکم چهل سال دخالتگری، جنگ و حضور نظامی ایران دارد. حکومت اسلامی در ایران با برپایی حاکمیتی دست نشانده و نیروی قدس و حشد الشعبی عراق را مانند استان خوزستان می دانست که برای تسلیم و اشغال آن، به کمک رگبار این سرزمین را همانند نزارهای ماهشهر به نهر خون بنشانند. حکومت اسلامی این تجربه را در خیزش های پیشین، در بصره و برخی شهرهای دیگر عراق آزمون کرده بود. اما میدان تحریر (آزادی) بغداد با صدها کشته و هزاران زخمی، رنگ و نوای دیگری دارد. در بغداد، بصره و کربلا و نجف و سامرا، این شیعیان بودند که افزون بر دیگر بخش ها با لگد و کفش بر سر روی روی خمینی و خامنه ای، به رسم خویش، لعنت و نفرت می کوبیدند. میدان ها و خیابان های قیام فتح شده بودند. سفیر سیار حکومت اسلامی، فرمانده نیروی قدس و فرمانده



حکومت اسلامی در عراق، روز ۳۰ ماه اکتبر از تهران به بغداد پرواز کرد. حاج قاسم سلیمانی، سراسیمه از فرودگاه بغداد، با هلیکوپتر ویژه به منطقه سبز بغداد فرود آمد تا عادل عبدالمهدی، نخست وزیر شیعه خویش را از استعفا باز دارد. پیک مرگ آمده بود تا فرمان حکومت اسلامی را به بالاترین عنصر حاکمیت در عراق، دیکته کند. عادل عبدالمهدی با شهروندی عراقی و فرانسوی با افراد خانواده ای که در فرانسه می زیند، هرچند به لیبرال بودگی مشهور، اما به هر روی دست حکومت اسلامی را زیر سر دارد. این اپورتونیست مکار، که روزگاری، خود را چپ می نامید و عضو حزب توده ی عراق بود، سپس بعثی شد و با سرنگونی صدام، یک شبه شال شیعه بست، منافع خویش را در این رنگارنگی، با چهره ای لیبرال و خاموش، تا حد یک گوش به فرمانی سران سپاه ایران بیمه کرده بود. زمانی که بوی الرحمن دولت را دریافت، استعفا را گریزی به هنگام دانست. سفر پاسدار

خویش، سودای گریز به هرجا و به هرکجا یا به خیابان. موج نوین در «بهار عربی» و پیش از آن در ایران، به خیابان سرازیر و سد سکوت شکسته شد. در عراق و لبنان، این جنبش اینک سرنگونی حاکمیت موجود را نشانه گرفته و رهایی خویش را در پیوند با فروپاشی حکومت اسلامی ایران به سان عامل این شرایط ویرانسازی می داند.

خیزش روز اول اکتبر ۲۰۱۹ در عراق اعتراض به نبود کار، آب، برق و دیگر خدمات و ضرورت های اولیه زندگی و نیز علیه فساد نهادینه حکومتی آغاز و به خون کشانیده شد، اما میدان آزادی را اب جانفشانی، سنگر ساخت. نسل جدیدی در عراق، یعنی دومین کشور تولید کننده نفت در جهان، علیه فقر و بیکاری به میدان می آمد. کافی است تا به واقعیت تلخ شکاف مرگ آور طبقاتی بنگریم که از جامعه نزدیک به ۳۹ میلیونی عراق، نزدیک به ۶۰۰ نفر از حاکمان، بیش از ۹۵ درصد دارایی های جامعه را صاحب شده و افزون بر ۹۰ درصد فرمانروایان دو تابعیتی بوده و خانواده هایشان ساکن اروپا هستند. در عراق، از نظر جمعیتی، بنا به آمار سال ۲۰۱۸، عرب ها افزون بر ۷۵ درصد، کردها ۲۰ درصد، ترکمنان، آشوریان، ایزدی ها و... نزدیک به ۵ درصد از جمعیت را در بردارند. بافت عشیرتی و قبیله ای، و پی آمدهای واپس ماندگی ستمگری ها و اشغال عثمانی ها و امپریالیست های روس و انگلستان و حاکمیت بعثی ها، هنوز برتری دارد و وجود

قبر ۶ امام شیعه و شهرهای مذهبی کربلا، نجف، کاظمین و سامرا و کوفه با درآمدهای مافیایی افزون تر از صادرات نفت، و مرکز فرمانروایی مرجع شیعیان جهان، و حوزه های پرورش عمومه داران، به ویژه این کشور را به مرکز ارتجاع و ویرانی نشانیده است. توده های ده ها میلیونی، زیر ستم و تحقیر و سرکوب شده، درون آتش و دود جنگ حکومت های ایران و عراق، فرا روئیده، و داغ داعش بر شانه و حضور حکومت اسلامی خمینیستی را تجربه کرده، اینک با پیشتازی و خیزش، جوانان تهری دست و به فلاکت و بیکاری نشانیده شده پرچمدار این برآمد اند.

در این شرایط است که به ویژه پس از سرنگونی استبداد صدام و فروپاشی دستگاه سانسور و خفقان و وجود گردش رسانه ای خبر و آگاهی و دنیای اینترنتی فارغ از کنترل، آنتی تزی در این جامعه ی «نیمه باز» پسا صدامی رشد یافت که در ۹ مهر ۹۸ (اکتبر ۲۰۱۹) خیزش خود را

را بازگرداند و نه در هم شکنند و پیامال سازد. به این گونه، چنین به دید می آید که عراقی نوین در حال پیدایش است. پیداست که به سان سرزمینی پیرامونی سرمایه که «دولت - ملت» کلاسیک را به آنگونه که در غرب با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه پدیدار شد، هیچگاه تجربه نکرد و به تجربه نخواهد نشست و با پدیده انقلاب کارگری هیچ ضرورت و جایگاهی برای این مسیر بورژوازی نمی ماند، آسان نیست. ترکیه می تواند پیوستار این موج باشد تا خاورمیانه دگرگون شود و روزآوا نیز سنگر جنبشی برای خودرهای در مقاومتی شکوهمند، رویش یابد و ترکیه نیز خروش انقلاب و کارگران را در آسمان خود بشنود.

پیشنهاد همه پرسى مقتدا صدر، مجلس موسسان و قانون اساسی جدیدی را می طلبد که در داوری میدان تحریر مردود اعلام شد و پاسخ نگرفت. از سوی جنبش انقلابی در عراق، سهمیه سازی تاکنونی قدرت سیاسی بورژوازی که یک شیعه، نخست وزیر و فرمانده کل نیروهای سرکوبش باشد، یک کرد، رئیس جمهور و یک سنی رئیس پارلمان، مردود شمرده می شود. کردستان و اقلیم ها خاموشند با آنکه در سوخت و سوز زندگی و گرفتاری، شرایط خاکستری و تیره ای همانند شهروندان در بغداد و بصره و لبنان را دارند و این شرایط را بر نخواهند تابید.

گزینه ها و روند پیش روی

در شرایط کنونی، شاید که حکومت ایران به دامن زدن به جنگ داخلی در عراق، دست به آتش افروزی است. اما، سرنگونی حکومت قبیله ای دست نشانده ایران، با توافق سرمایه جهانی و نولیبرالیسم سرانجام این جنبش نابرخوردار از رهبری انقلابی، برنامه انقلابی و گزینه انقلاب کارگری بیش از همه به دید می آید. گزینه دولت تکنوکرات با ائتلاف گسترده، و ورای سهمیه بندی قبیله ای و مذهبی و قومیتی با نخست وزیر مورد توافق و وعده های رفم و لایروبی «دولتی ها» و مذهبی ها، گزینه ای است که با هزینه جان های ارزنده، اما با حفظ مناسبات استثماری، سنگری برای پیشروی جنبش می گشاید. دستاوردهای این جنبش، تا کنون هم در عراق و هم لبنان و ایران، عظیم و تاریخ سازند. خود رهایی انقلابی سوسیالیستی به پیشاهنگی آگاهمندان ی حزب کمونیست کارگران و تنها با همبستگی انقلاب و انقلابی در ایران و عراق پیوند پیروزی می گستراند.

روزآوا

۱۱ دسامبر ۲۰۱۹



یک حمله نه تنها میدان را خالی نکرد، بلکه به فردای خشمگین میلیونی دگرگون ساخت. آدمکشان، به فرماندهی قاسم سلیمانی به میان تحریر گسیل شده بودند تا با دشنه به کشتار همایشگران پردازند. این اشغالگری و داعشسم و تروریسم حکومت اسلامی ایران در عراق، چاره ساز مهار این جنبش نیست. حضور میلیونی خیزشگران، پاسخ کوبنده و نشانه ی اراده مندی توده های به پاخاسته برای سرنگونی کلیت نظام فاسد در عراق است و همبسته با جنبش در ایران و لبنان. بیرون راندن نظامیان اشغالگر حکومت اسلامی، لایروبی عراق از فساد نهادینه شده، کوتاه کردن دست انگل های جامعه، برای آغاز بنیاد سازندگی بر پرچم این جنبش نوید بخش است.

با عقب نشینی های گام به گام دولت؛ با مانورهای مقتدا صدر و رهبر شیعیان جهان، آیت الله سیستانی، با وعده های دروغین دولتی ها و استعفاها با کشتارها و ربایش ها، گرفتن قدرت سیاسی به وسیله توده های به پا خاسته؛ استراتژی پیشتازی است در دستور



میدان تحریر. این خواست، یک شبه پدید نیامد، در میدان تحریرها در بصره و بغداد و نجف و کربلا و به ویژه زایش و رشد یافت. نسلی نوین در عراق پرورش یافته است، با سازماندهندگان محلی با کارگران، تهی دستان شهر و روستا، جوانان بیکار و زنان به خواری کشانیده شده، کانون فساد و ارتجاع را نشانه گرفته اند تا به نکیته دیرینه و مزمنی پایان دهند که همانند ایدئولوژی مذهبی، ریشه در اعماق دارد. این موج عظیم به پاخاسته، اما نا همگون، سازماندهی زندگی، دانسته به آنچه نمی خواهند و آغشته به ابهام می خواهند، در رویای سازمانیابی سیستمی اند که حرمت بخش باشد نه حرمت شکن و در آرزوی بازگشت اصول انسانی (اتیک) آنچه که حیثیت و کرامت انسانی

اربعین های میلیونی با تعزیه گردانی الکساندر دوگین پوتینی و علمدارش رجب صفر اوف به کربلا روانه سازند.

شکست تاکتیک ترور و «النصر من العرب»

ربایش و شکنجه و کشتار در بازداشتگاه ها و پرتاب در گوشه ای و به رگبار بستن خیزشگران در عراق، همان شیوه حکومت اسلامی در ایران است. فرمان از ایران صادر می شود و سپاه قدس و قاسم و مجربانش، جانپان حرفه ای حشد الشعبی هستند. زهرا علی، شهروند ۱۹ ساله عراقی که ربوده و شکنجه شده و بی جان، پیکرش یافته شد و زید خفاجی، عکاس ۲۲ ساله که سحرگاه بین میدان تحریر و خانه ربوده شد و دهها تن دیگر که به وسیله یونیفورم پوشان چهره در ماسک سیاه پوشانیده، شکنجه شدند و پیکرهای بی جانشان به بیرون افکنده شدند. حکومت اسلامی با قتل های زنجیره و کشتار پوینده ها و مختاری ها کارآبی «النصر من العرب» را داشت. فاهم طایی، ۵۳ ساله، یکی از سازماندهندگان

همایش ها و مخالف حضور حکومت اسلامی ایران در عراق، نیمه شب یکشنبه ۱۷ آذر در حالی که به همراه دو نفر دیگر با موتورسیکلت در کربلا به خانه باز می گشت در برابر خانه به دست سرنشین موتور سوارانی در فاصله دو متری، با سلاح دارای صداخفه کن ترور شد. فاهم طایی در شب پیش از مرگ در

آخرین پست فیس بوکی خود در محکومیت ربایش ها و قتل ها روی به حکومت اسلامی ایران و عراق نوشته بود: «ما پیروز خواهیم شد و کشورمان را به رغم خواسته شما پس خواهیم گرفت. با وجود دردی که داریم، لبخند خواهیم زد. به رغم میل شما و آن احزاب فاسد سیاسی فاسدان.» مزدوران مسلح نصاب پوش دستکم تا ۱۰ دسامبر بیش از ۳۰ نفر را ربوده و پس از شکنجه به قتل رسانده اند. سفر دوباره قاسم (اوف) به بغداد در همان روز فرمان به رگبار بستن و کشتار شبانه به پاخاستگان صادر شد. افزون بر ۲۳ نفر و زخمی کردن افزون بر ۸۰ نفر از خیزشگران در میدان تحریر به وسیله جوخه های مرگ حشد الشعبی که سوار بر وانت بارها برای کشتار ماموریت داشتند در

مرضیه نظری

نگاهی به اعتراضات اخیر دانشجویی در ایران



کارگران از آموزگاران گرفته تا کارگران تولیدی و بخش خدماتی و پشتیبانی و همبستگی دانشجویان، زنان و لایه های فرودست و ستمدیده جامعه، اتحاد و همبستگی ای که قادر است پایه این نظام را فروپاشد و از بیخ بر کند. از این روست که رژیم از این اتحاد می ترسد و هر بار که کارگران و دانشجویان همصدای می شوند و دانشجویان شعار "از هفت تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان" سر می دهند، این رژیم بر خود می لرزد و به خشن ترین و بیرحمانه ترین سرکوب ها متوسل می شود تا از گسترش این اتحاد و به هم پیوستن این امواج جلوگیری کند.

شعارهای امسال دانشجویان ایران در روز ۱۶ آذر روز دانشجو و روزهای پیش تر و بعد از آن نشان می دهند که آنها افق دیگری را در پیشروی گرفته اند که در بیانیه دانشجویان دانشگاه مازندران به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو این گونه تبلور یافته است: "ما برای جامعه مان، آینده مان ریاضت اقتصادی نمی خواهیم. کارگران را قراردادی، بیمارستان را بنگاه و معادن را خصوصی نمی خواهیم و برای آنچه می خواهیم مبارزه خواهیم کرد. آزادی خواهی و برابری طلبی هویت دانشجویان است. ما پای هویتمان ایستاده ایم."

در غیاب احزاب سیاسی و بخصوص احزاب و سازمان های رادیکال و انقلابی در سطح علنی جامعه ایران و با توجه به خصلت دانشجو بودن که در واقع می توان آن را به عنوان پلی بین دیگر جنبش های اجتماعی جامعه دید، دانشجویان ایران می توانند در زنده نگه داشتن، گستراندن و سمت و سو دادن به مبارزات جاری و همچنین پیوند زدن مبارزات لایه های فرودست جامعه نقش حیاتی داشته باشند و دارند. از همین روست که جمهوری اسلامی با اوج گیری هر نوع اعتراضات مردمی و یا کارگری، فشار و پیگرد نظامی و امنیتی و بازداشت و زندانی کردن دانشجویان و رهبران آنان را پیشه می کند. جمهوری

زحمت با اراده ای قوی تر و عزمی راسخ تر، تمام دانشگاه های ایران را به صحنه مبارزات خود علیه نظام فقر و فساد و استبداد جمهوری اسلامی سرمایه تبدیل کردند. روز ۱۶ آذر سال ۹۸، روزی متفاوت تر از همه ۱۶ آذرها بود با شعارهای آگاهانه و طبقاتی روز دانشجو.

دانشجویان با شعارهایی از جمله «ایران، شیلی، فرانسه، سرکوب و غارت بسه»، «نان، کار، آزادی، اداره شورایی»، «دانشجو آگاه است، با کارگر همراه است» و «ملت متحد هرگز شکست نمی خورد» نشان دادند که اهداف آنها بزرگ تر و فراتر از آنی است که فرمیست ها و عوام فریبان حکومتی و پیرامونی در اپوزیسیون و نیز هیچکدام از باندهای رژیم بتوانند آنها را مورد سوء استفاده قرار دهد. به ویژه، ۱۶ آذر امسال و اعلام شعارها و بیانیه های پیشنازانه و کارگری دانشجویان چپ و رادیکال با مرزبندی با سلطنت طلبان و مجاهدین خلق وابسته و مذهبی، تبلیغات رسانه های سرمایه جهانی را که شعارهای سفارشی و بسیار حاشیه ای و عوامانه ی سلطنت و مجاهدین رجوی را عمدگی می بخشیدند، افشا و نقش بر آب کرد. دانشجویان چپ و رادیکال همبسته با طبقه کارگر، از همان اول اعلام داشتند که از فرانسه و شیلی تا لبنان و عراق و ایران مبارزه یکی است و هدف، نابودی کل نظام سرمایه داری می باشد و نه تنها نئولیبرالیسم آن که ایدئولوژی چنین مناسباتی در شرایط کنونی است. آنها روشن ساختند که فلاکت متعدد نظام سرمایه داری را جهان گستر می بینند و جواب به آن را نیز جهان گستر. آنها خود را متحد کارگران می بینند و در قبال مشکلات و مطالبات کارگران، آپارتاید جنسی علیه زنان، بی آینده بودن جوانان، محرومیت کودکان و در یک کلام، تمامی فساد و ویرانی و بحران های تحمیل شده بر کل جامعه بی تفاوت نیستند. همچنین نشان دادند که آنها نه تنها سرنگونی نظام کنونی را می خواهند، بلکه بدیل برای آن هم دارند و میدانند که کلید پیروزی اتحاد است. اتحاد

۱۶ آذر، روز دانشجو امسال در حالی از راه رسید که بیش از یک ماه از دور تازه اعتراضات توده ای در ایران نمی گذرد. در پی افزایش سه برابری بهای بنزین در ایران در روز جمعه ۲۴ آبان ماه ۱۳۹۸، دور تازه ای از اعتراضات توده ای گسترده در ایران به راه افتاد که چنان لرزه بر پیکر کل نظام جمهوری اسلامی افکند، که رژیم به وحشیانه ترین شیوه و با خونین ترین سرکوب ها و در تاریکی کامل به رویارویی با آن لشکرکشی کرد. حکومت اسلامی، با بستن تمام راه های ارتباطی با جهان، با تمامی نیروهای سرکوب به دستور خامنه ای که خود برای نخستین بار در همان روز نخست به میدان آمد و دستور کشتار داد، از زمین و هوا توانست برای مدت کوتاهی این بار هم اعتراضات ستمدیده گان و به ستوه آمده گان را به خون بکشد. اما هرگز به مهار و خاموشی آن دست نیافت و نخواهد یافت.

برآمد دانشجویی رادیکال و چپ ایران هرچند که همواره و به ویژه در سال های اخیر در کنار مبارزات کارگران و طبقات فرودست و در حمایت از خیزش ها و اعتراضات توده ای ایستاده است، این بار نه تنها از همان لحظات شروع خیزش سراسری در دفاع از مبارزات و مطالبات جنبش سراسری به پا خاست، بلکه نشانه ی نوینی از خود نشان داد. رژیم جمهوری اسلامی که به نقش کلیدی دانشجویان در هر تحولی در جامعه ایران آگاه است، درنگ نکرده و وحشت زده از شکل گیری هرگونه اعتراض دانشجویی، با حمله به دانشگاه تهران توسط نیروهای لباس شخصی اش در تاریکی شب دوشنبه ۲۷ آبان، در پوشش چندین آمبولانس شمار زیادی از دانشجویان را ربوده و به زندان ها و مکان های نامعلومی برده است. اما نه اعزام عوامل و ماموران سرکوب و اطلاعاتی و اوباشان حکومتی به دانشگاه تهران و خیابان های اطراف آن و نه پیگرد و بازداشت و زندانی کردن دانشجویان، هیچکدام دانشجویان مبارز را هراسان نکرد، بلکه این فرزندان کار و

ای در ایران، ما از دهان سران جنایتکار این رژیم می شنویم که می گویند فتنه را خاموش کردیم، ولی با خیزش و برآمد دوباره، مبارزات مردمی چنان قوی تر شکل می گیرند که رژیم مجبور می شود با تمام نیروهای سرکوبگر خویش، به مقابله برآید و نمونه اعتراضات آبان ماه نمونه ای از این برآمد و چهره رژیم بود. ولی خیزش دانشجویی با مبارزات خود اعلام کرد که آنها مشعل مبارزه را بلند بردست خواهند داشت، و اجازه نخواهند داد که یاد و خاطره جانباختگان اعتراضات اخیر رنگ ببازد. خیزش نوین دانشجویی، پیکاری که برای سرنگونی جمهوری اسلامی به راه افتاده است را زنده نگاه خواهند داشت. مبارزه چشمگیر و موثر امسال دانشجویان همچین نشان داد که خیزش دانشجویی می تواند نقش مهمی در همبستگی و پیوند و پشتیبانی از جنبش های اجتماعی فعال در جامعه و جهت سیاسی بخشیدن به مبارزات جاری در گستره ی جامعه را داشته باشد.

۱۳،۱۲،۲۰۱۹



که یا به حمایت قدرت های بزرگ دل بسته و یا همان نسخه بازار آزاد برای ایران آینده می پیچند را هم هراساند تا جایی که کارشناسان و سخنگوهایشان سرکوب خونین اعتراضات توده ای توسط رژیم را فراموش کردند و در دفاع از نئولیبرالیسم و توجیه آن، شعارهای دانشجویان را نشان از تحلیل غلط این دانشجویان و عدم درک آنها از فرق بین سرمایه داری و حاکمیت اسلامی رژیم نسبت دادند، در حالیکه خوب میدانند که این بخش از خیزش دانشجویی ایران با درکی درست از جامعه ایران و با شناختی آگاهانه از سیر تکامل وقایع جامعه و مبارزات جاری در آن و با راهکارهای مناسب به مبارزه علیه استبداد، شکاف طبقاتی و فقر و نابرابری که حکومت اسلامی و سرمایه داری مسبب و بانی آن است، بر خاسته است. شاید جمهوری اسلامی این بار هم توانسته باشد بطور موقت اعتراضات مردم را به ظاهر فرو بنشاند، ولی آنچه مسلم است این است که شعله این اعتراضات هر دم نیرومندتر و گسترده تر خواهد شد. هربار و بعد از هر خیزش توده

اسلامی خوب از پتانسیل دانشجویان در ایران آگاهی دارد و می داند آنچه هویت خیزش دانشجویی است، اگر سرکوب نشود و راه آن گرفته نشود، به جامعه گسترش خواهد یافت. آنگاه که از زاویه غیبت سازمان ها و پیوند کم رنگ احزاب و سازمانهای انقلابی در راس خیلی از خیزش های جاری در سطح جهان و تا حدودی بی افقی این خیزش ها به مسائل بنگریم، اهمیت خیزش دانشجویی ایران و بخصوص مبارزات آنها در روز ۱۶ آذر امسال و روزهای بعد از آن بیشتر نمایانگر می شود. ۱۶ آذر امسال، در واقع بازتاب دهنده حضور قدرتمند بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی ایران بود، حضوری که هم دخالتگر بود و بیدرنگ به حمایت از اعتراضات مردمی به پا خاست و هم خود از پشتیبانی و تشویق دیگر لایه های زیر ستم در جامعه برخوردار بود. مبارزات اخیر دانشجویی تنها لوزه به جان رژیم نیانداخت، بلکه اپوزیسیون خارج از کشور را



وقتی صبر ما
زیر خط فقر رفتن هر چه بیشتر است
صبر نمی کنیم ما
چاره ای جز شتاب نیست
وقتی درد ما
نداشتن «نان، کار و آزادیست»
به درمان می اندیشیم ما
چاره ای جز «حکومت شورایی نیست»
وقتی راه ما
بشارت روزهای بهتریست
توقف نمی کنیم ما
چاره ای جز ادامه ی راه نیست

ناهید وفایی
۰۷،۱۲،۱۹

وقتی سکوت ما
تایید ظلم ظالم است
سکوت نمی کنیم ما
چاره ای جز فریاد نیست
وقتی آرام نشستن ما
حاکمان را هارتر می کند
آرام نمی نشینیم ما
چاره ای جز شورش نیست
وقتی هراس ما
دشمن را قوی تر می کند
دیگر نمی ترسیم ما
چاره ای جز جسارت نیست

هلمت احمدیان

جدال آلترناتیوها اپوزیسیون اپوزیسیون بودن! آری یا نه؟ در حاشیه یکی از شعارهای دانشجویان



۳. سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی که با اتکا و هژمونی کارگران و تهیدستان جامعه و با درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری صورت می گیرد. امید و توهمی به "براندازی" رژیم اسلامی در راستای منافع قدرت های امپریالیستی و از بالا ندارد، زیرا می داند که مردم هزینه نمی دهند که از شر جمهوری اسلامی رها شوند و گرفتار رژیمی مانند آن شوند که در خدمت نیروهای امپریالیستی سرمایه و در راستای خود تطبیقی با بازار جهانی سرمایه باشد. مجاهدین و سلطنت طلبان از این نوع اپوزیسیون هستند و "سرنگونی" خواهی شان در خدمت چنین منافعی است.

اپوزیسیون سلطنت طلب و وابسته به رژیم سابق که با یک انقلاب سیاسی از قدرت ساقط شده، جایگاهی در مبارزات حق طلبانه جنبش های اجتماعی امروز ایران ندارد و تنها گزینه ای برای قشر خاصی از بورژوازی ایران در چارچوب جنگ قدرت جناح های مختلف بورژوازی ایران است. کاربرد آنها برای قدرت های امپریالیستی تنها در ظرفیت یک نیروی ضد انقلابی معنا می دهد و در این حالت است که می توانند شانس برای ابراز وجود دوباره پیدا کنند.

مجاهدین هم، تنها در موقعیتی همانند یا مشابه با سلطنت طلبان می توانند به عنوان یک نیروی کترا و مزدور و برای سرکوب انقلاب نقش پیدا کنند و شانس آنها به دلیل روکش مذهبی شان می توان گفت از سلطنت طلبان هم کمتر است.

از این روی مرزبندی ای که دانشجویان آزادیخواه و چپ در قالب شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" بیان داشته اند امری کاملاً قابل درک و پشتیبانی است و بر خلاف تصور تعدادی از منتقدین پوپولیست، نه تنها صفوف توده ها را برای سرنگونی رژیم اسلامی تضعیف نمی کند، بلکه برای و کارآیی خیزش های انقلابی آنها که به "سویاپ اطمینان" های بقای رژیم، توهمی ندارد، موثرتر و بهتر به نتیجه می رساند. این شعار نشان از درک و تعهدی دارد که نمی خواهد رنج و هزینه مبارزات توده های زحمتکش

ایران چه در حاکمیت و چه در خارج آن، اختلافات و تضادها و کشمکش های حل نشده و راهکارهای مختلف آنها، را همواره شاهد بوده ایم. اگر چه می توان از تضاد بین طیف های مختلف طبقه بورژوا به نفع خود بهره برد، اما جنگ و دعوی درونی بین آنها و صرف مخالفت بخشی از آنها با حاکمیت، یعنی "اپوزیسیون" بودن آنها، ربطی به اپوزیسیون انقلابی ندارد و اتفاقاً مخدوش کردن بین این دو نوع از اپوزیسیون است که امر سرنگونی انقلابی رژیم را مخدوش می کند و توده ها را به سیاه لشکر بخش دیگر از حاکمیت تبدیل می کند. بدون شک رهایی از شر جمهوری اسلامی شرط لازم برای هر تحولی است، اما نه به بهای هزینه کردن برای گزینه های دیگر سرمایه داری.

۲. واضح است که سرنگونی جمهوری اسلامی، فقط خواست جنبش های پیشرو اجتماعی، کمونیست ها و نیروهای چپ و رادیکال جامعه نیست، بخشی از بورژوازی ایران هم با تفاسیر گوناگون خواستار "براندازی"، تعویض حاکمیت و یا تعدیل شکل حاکمیت رژیم اسلامی هستند. تفاوت ماهوی این دو نوع گذر از جمهوری اسلامی در این است که اولی سرنگونی را با اتکا به نیروی مردم و شکستن ماشین دولتی و تمام اهرم های سرکوب و استثمار و ستم می بیند و برای یک آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه می کند و دومی تنها در فکر جابجایی قدرت سیاسی و تعویض دکوراسیون حاکمیت و حفظ تمامی مناسبات و اهرم های حاکمیت سرمایه است. افزون بر این، دومی ترس و واهمه اش از گزینه مردمی و انقلابی کمتر از خود رژیم نیست و به هر قیمتی در تلاش است که تلاش و مبارزه پایینی ها را به بیراهه ببرد. از این روی از منظر ما سرنگونی ای مدنظر است که توده های کارگر و زحمتکش را مصداق "بیرون آوردن از چاله و در چاه انداختن" فراروی نداشته باشد و این شعار دانشجویان در روز ۱۶ آذر ۱۳۹۸ این تفاوت را برجسته کرده است.

طرح شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی!" در تجمعات دانشجویی به مناسبت ۱۶ آذر و در ادامه خیزش آبان ماه، که بخش در مقابل ادعای خامنه ی در منتسب کردن اعتراضات اخیر به مجاهدین و سلطنت طلبان بود، با واکنش هایی روبرو شد. این شعار به این معنا بود که نیروهای نامبرده دشمن آزادی هستند و خیزش اخیر ربطی به آنها ندارد، ولی با این حال با حساسیت دوباره بعضی از نیروها روبرو شد. این مخالفت از همان بینشی سرچشمه می گیرد که "اپوزیسیون اپوزیسیون شدن" را درست نمی داند و ادعا دارد از آنجا که "مجاهدین" و "پهلویون" هم، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، بنابراین نباید بر علیه آنها شعار داد و یا با آنها مرزبندی کرد چون این به نفع جمهوری اسلامی تمام می شود!

درست یا نادرست بودن این شعار، در پرتو پاسخ به سئوالاتی مقدور می گردد که روشن کند که از چه موضعی به اپوزیسیون بودن جناحی از بورژوازی بر علیه جناح دیگر می نگریم؟ آیا جدال آلترناتیوها برای آینده را ایران به رسمیت می شناسیم؟ برای هر یک از این اپوزیسیون ها، جایگاه سرنگونی چیست؟ و سرانجام و مهم تر اینکه گزینه ما بعد از سرنگونی رژیم چگونه عملی می شود؟

۱. در دنیای سیاست، اپوزیسیون به مجموعه ای از افراد، فرد یا نهادهایی اطلاق می شود که با هر انگیزه ای مخالف قدرت غالب هستند، اما در هیچ "لغت نامه ای" این واژه اینگونه توضیح داده نشده که منافع همه ی این اپوزیسیون ها حتی برای سرنگونی رژیم یکسان است. نمی تواند هم باشد، زیرا که هم اپوزیسیون بودن و هم سرنگونی خواهی امری طبقاتی است. از این روی این جهت گیری های طبقاتی نیروها است که چگونگی سرنگونی و جایگزینی را توضیح می دهد.

از منظر طبقاتی نمی توان هر اپوزیسیونی و هر نوع مخالفتی را با قدرت حاکمه در یک کاسه ریخت و مرزها را بر اساس نگرشی پوپولیستی و "همه با همی" مخدوش کرد. به طور مشخص ما در میان طبقه بورژوازی

آرام فرج الهی

جنایت رژیم در نزارهای جراحی

نزار صحت ندارد. و چنین اتفاقی غیر ممکن است. پس از وصل اینترنت و آگاهی مردم به وسیله ی رسانه های جمعی و انتشار دو ویدیوی تکان دهنده در این رابطه، تلویزیون جمهوری اسلامی با پخش مصاحبه ای از فرماندهی نیروی انتظامی منطقه ادعا کرد که

اشارار مسلح در این منطقه از نزار، خود را پنهان کرده بودند و قصد خرابکاری در پتروشیمی را داشتند که با عکس العمل نیروهای امنیتی مواجه گشته و در درگیری کشته شدند. سابقا جمهوری اسلامی پس از درگیری با

به قول خودش "اشرار و یا ضد انقلاب" اقدام به نمایش عمومی سلاح ها و جنازه های آنها می کرد که البته در این رابطه نه سلاحی به نمایش در آمد و نه جنازه ای

نکته ی مهم در این جانحوی سرکوب و البته شکل زندگی و زبانی است که مردم آن منطقه با آن صحبت می کنند.

منطقه ای دهقانی و عرب نشین که از کمترین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و... برخوردار نیستند، اگرچه ماهشهر مهمترین پایگاه پتروشیمی در ایران است. صحبت اینجاست اگر بناست، تبعیضات چند لایه ی طبقاتی که بر فرودستان اقلیت های مختلف می رود، توسط کمونیستها و نیروهای رادیکال نه تنها آن را به نقد نکشند و افشا نکنند بلکه آنرا باید به درون جامعه برده و به شکلی که باید به دانش طبقاتی خود بدل گردانند، پس چرا تا به امروز هیچ بیانیه یا اطلاعیه ای از جانب نیروهای مترقی و کمونیست، بیرون نیامده است. مسئله فقط صدور بیانیه و اطلاعیه نیست، بلکه پرداختن به ستم ملی است که در فردا روز تغییر و تحولات بزرگتری باید در مقابل آن پاسخگو بود. تاکید بر این نکته که هرچا شدت سرکوب و ستم بیشتر است. باید با دید و عمق بیشتری برای رفع و جبران ستم اقدام کرد و این البته به برنامه و آمادگی سیاسی و همکاری هرجریان، نیرو و فردی که دل در گروی انقلاب سوسیالیستی دارد برمی گردد.

مضافا اینکه سرکوب های خونین از این دست در آینده ای نه چندان دور متأسفانه

سرکوب های جمهوری اسلامی طی دست کم چهل سال گذشته، برکسی پوشیده نیست. علی الخصوص سرکوب خونین آبان ماه سال جاری، اما آنچه باید روی آن انگشت گذاشت شدت و حدت این سرکوب ها در مناطق خوزستان، کردستان، بلوچستان و ... است.

روز جمعه ۲۴ آبان نود و هشت معترضان ماهشهری برخی از راه های منتهی به مجتمع پتروشیمی بندر خمینی از جمله جاده ی شهرک چمران (جراحی) که

یک جاده ی مهم ترانزیتی به ویژه برای کارخانه پتروشیمی ایران محسوب می شود را بستند. در نزدیکی این جاده که بیشترین تردد جاده ای را در استان خوزستان داراست، نیزاری وجود دارد که مردم محلی منطقه آنرا جراحی می نامند. پس از بسته شدن ابتدا و انتهای جاده توسط معترضین نیروهای سپاهی و انتظامی به وسیله ی سلاح های سنگین جنگی از جمله تانک و دوشکا ابتدا مردم را محاصره و پس از آنکه مردم معترض از سرناچاری و سرکوب نیروهای سپاهی به نزارها پناه بردند، به وسیله ی دوشکاه های حاضر در آنجا به رگبار بسته شدند.

اگرچه تا به امروز هیچ اطلاع دقیقی از تعداد کشته شدگان در دست نیست، اما آنچه مشخص

است با توجه به گزارشها و ویدیوهایی که از مردم محلی به دست آمده، بیش از ۱۵۰ نفر کشته شده اند. ابعاد این جنایت و وقاحت آمرین و عاملین آن چنان تکان دهنده و خونین است که به گفته ی شاهدان عینی "نزار را چنان به رگبار بسته بودند گویی آن را با داس بریده اند". "دریای خون به پا شده بود". یکی دیگر از اهالی منطقه می گوید: "با بلند شدن بوی جنازه های داخل نزارها از وجود کشته شدگان مطلع گشتیم".

محمد گلمرادی نماینده ی ماهشهر در مجلس در جلسه ی علنی خطاب به روحانی گفت "شما چه کردید که شاه بی شرف نکرد! شما امنیتی ترین رئیس جمهوری این کشور هستید رفتار شما در بعد امنیتی مشکوک و تردید آمیز بود. شما دوربین های اطلاعاتی را تخریب و از بین بردید." البته که وی چند روز بعد در مصاحبه ای با سایت مدارا تاکید کرد که ماجرای کشتار مردم در

و محروم جامعه دستخوش بند و بست و معامله از بالای سر از سوی نیروهای بورژوازی و قدرت های امپریالیستی قرار گیرد. این شعار از هم اکنون این افق را روشن تر و شفاف تر می سازد که سرنگونی رژیم از کانال مرزبندی با آن نوع سرنگونی ای می گذرد که تلاش و مبارزه کارگران و زحمتکشان و توده های محروم و تهیدست جامعه را به بیراهه می برد. این شعار دانشجویان از این واقعیت سرچشمه می گیرد که اپوزیسیون بورژوازی، دشمن آزادی مردم است، "آزادخواهی" آنها تنها برای طبقه سرمایه دار است و حتی با گذر از جمهوری اسلامی هم می خواهند مردم را در اسارت سرمایه نگه دارند.

۴. مرزبندی دانشجویان با نیروهایی همچون مجاهدین و سلطنت طلبان در عین حال نگاه به آلترا تیبو جمهوری اسلامی دارد. توده های کارگر و زحمتکش و نیروهای چپ و رادیکال سرنگون خواه صرف نیستند. آنها می خواهند این رژیم سرنگون شود تا بتوانند گزینه مردمی و شورایی خود را جایگزین کنند و این امر بدون مرزبندی از هم اکنون با گزینه سازی های سرمایه داری که از امکانات وسیع تبلیغی و مالی برخوردارند، میسر نمی شود. کسانی که نگران این مرزبندی رادیکال دانشجویان و نیروهای چپ و سوسیالیست هستند و پراتیک "همه با همی" را به بهانه اینکه نباید "اپوزیسیون اپوزیسیون بود" را توصیه می کنند کاری به جز خاک پاشیدن به چشم توده های محروم و تشنه رهایی و آزادی انجام نمی دهند.



بر آستانه نی

لکنت را از زبانت می‌کنی و دور می‌اندازی
باورت نمی‌کنند
به زبانی سخن می‌گوئی که برای‌شان آشنا نیست
آب سنگین اقیانوس در چشمانت موج می‌زند
بر کناره این دریای شور
پشت نی‌های نازکی پنهان می‌شوی
که پنهانت نمی‌کنند

حالا دیگر به جستجوی من مَباش
پسرت اینجا ست
بر آستانه نی
خیره بر این اقیانوس

که آبش تنها شوری اشک او ست
و تیرباری که هر روز بر این نیزار بی‌برگ

سینه‌اش را پاره‌پاره می‌کند

من اینجا هستم
با فریادی آغشته به خون در خاطره‌های تو

عباس سماکار

در مناطقی مانند خوزستان، کردستان، بلوچستان خون بارتر خواهد بود، پس نگاه و پرداخت ویژه ای به این شرایط نشان از این می‌دهد که چه اندازه خواست برای تغییر و تحولات آینده در جریان است. به همان اندازه که تاریخا سرکوب و ستم در این مناطق شدید بوده است، شکل‌هایی از عکس‌العمل مردم هم شدید تر بوده است. اگرچه در بلوچستان نیروهای مذهبی مانند جنداله و ارتجاع به وجود آمدند، اما در کردستان پتانسیل مقاومت و مبارزه ی رادیکال و آزادخواهانه شدیدتر است. برخی از قبایل و مردم خوزستان مخصوصا مناطق عرب نشین مسلح هستند، (دست به اسلحه بردن مردم شادگان برای مثال) و این پتانسیل می‌تواند نقش قابل توجهی برای سازماندهی و دفاع مردمی در دور آتی مبارزات ایفا نماید.

اگر مسئله ی ملل تحت ستم، پاسخ درخور طبقاتی و لازم خود را از طرف کمونیست ها نگیرد، بیگمان آب به آسیاب ناسیونالیسم و ارتجاع ریخته خواهد شد. پرواضح است مطالبات مردمی که در شهرهای بزرگی چون تهران و اصفهان زندگی می‌کنند، با زبان مادری درس خوانده و کار می‌کنند و همچنین در شهر خود به تحصیل پرداخته و از کمترین امکانات برخوردار بوده اند با مردمانی که زندگانی به مراتب سخت تری مانند کولبری داشته اند کاملاً متفاوت است. ناچارا باید گفته شود مسئله ی ملی و امر رهایی زنان اولویت‌هایی است که باید در رابطه با کل جامعه و اقدام طبقه ی کارگر به آن پاسخ داده شود.

هامبورگ

دسامبر ۲۰۱۹

آن پدر و مادر چشم‌براه
که فرزندشان دیگر به خانه باز نمی‌گردد

آری اینها
هنوز هم به من تکیه داده اند
آنها هنوز
در خیابان مانده اند
و شعله‌های خشم مرا پاس می‌دارند
و تا این شعله‌ها
ریشه‌های رژیم فقر و اختلاس
را در خود نسوزاند
به خانه باز نمی‌گردند

ای مزدور جیره خوار!
آیا در آن هنگام که مغز مرا نشانه‌گرفتی
هیچ می‌دانستی که من یک نفر نیستم
بلکه تمام جغرافیای گرسنگان ایرانم؟

ناهید وفایی
۰۸،۱۲،۱۹

ای مزدور جیره خوار!
تیرت به خطا رفت
در آن هنگام که با اسلحه ات
مغزم را از هم شکافتی
تیرت به خطا رفت
وقتی قلبم را نشانه‌گرفتی
به خطا رفت تیر تو
در آن دم
که خون من در خیابان جاری شد
آری تمام تیرهایت یک یک به خطا رفت
وقتی که هنوز هم
در کنارم ایستاده
آن کودک کار که اشک چشمانش همیشه جاریست
آن پیرمرد خمیده قامت در زیر بار ستم
آن کودک خیابانی با دست و پای یخ زده
آن مرد گریان ژنده پوش
که در آرزوی یک قرص نان برای فرزندان گرسنه اش می‌سوزد
آن زن محروم که نمی‌داند شاد زیستن چه معنایی دارد
آن کارگر که نان، کار و آزادی می‌خواهد
آن دانشجو که شکوفایی و بالندگی می‌خواهد
آن کولبر کرد خم شده زیر بار زندگی

حاشیه نشینی، کانون‌های پرخطر برای رژیم اسلامی

می‌دانند که اگر جرقه این اعتراضات زده شود، آنهم در شرایط بحرانی کنونی به آسانی قابل کنترل نیستند.

اگرچه برخی جامعه شناسان طبقه حاکم، مشکلات حاشیه نشین ها و بیکاری گسترده در این محلات را به میراث فرهنگ روستایی آنها نسبت می‌دهند، اما این ادعاها فاقد اعتبار است. بخشی از حاشیه نشینان کارگران شاغل یا بیکار، زنان تک سرپرست خانواده، کارمندان اداری و یا معلمانی هستند که به دلیل عدم توانایی در تأمین هزینه سنگین اجاره مسکن، از مرکز شهرها به حاشیه نشینی پناه آورده‌اند. داده‌های دیگر نشان می‌دهند که نسل دوم و سوم حاشیه نشینان نیز به دلیل عدم دسترسی به امکانات زندگی شهری و آموزش و پرورش و آموزش حرفه‌ای و از طرف دیگر به دلیل وجود میلیون‌ها بیکار در سراسر کشور از شانس بسیار کمی برای دستیابی به فرصت‌های شغلی برخوردارند و همیشه با آنها به عنوان یک عامل خارجی مقابله می‌شود.

با اینکه سران و کارگزاران رژیم همواره از طغیان و شورش‌های خودانگیخته اجتماعی در مناطق حاشیه شهرها وحشت داشته‌اند، اما تهدیدستان ساکن این مناطق که عمدتاً بافت کارگری دارند فقط در جریان خیزش دی ماه ۹۶ و به شکل برجسته‌تر در خیزش سراسری آبان ۹۸ گوشه‌ای از پتانسیل واقعی خود را در مبارزه علیه رژیم اسلامی و برای تحقق خواسته‌هایشان نشان داده‌اند. تردیدی نیست که تداوم روند رو به گسترش اعتراضات و اعتصابات در مراکز بزرگ کارگری و نقش فعالین کارگری در رهبری این اعتراضات که با ده‌ها رشته با تهدیدستان حاشیه شهرها پیوند دارند این وضعیت را باز هم تغییر خواهد داد و زمینه‌های ذهنی برپایی جنبش‌های اعتراضی به هم پیوسته در این مناطق را فراهم خواهد آورد. تجربه خیزش سراسری آبان ماه و حضور شورانگیز جوانان و مردم کارگر و زحمتکش در این اعتراضات و همبستگی تحسین برانگیز آنها در مقابله با نیروهای سرکوبگر زمینه‌های مناسبی را برای گام نهادن در جهت ایجاد شبکه‌های ارتباط اجتماعی و مبارزاتی و ایجاد نهادهای توده‌ای و شوراهای به عنوان ارگان مبارزاتی در این محلات فراهم آورده است.

و کلان شهرهای ایران را به محاصره درآورده‌اند. حاشیه نشینان شهروندانی هستند که پیامد جنگ و آوارگی، تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های پی در پی، ماشینی شدن هر چه بیشتر کشاورزی، بی‌توجهی به ایجاد تحول در روستاها و فشار فقر و بیکاری و محرومیت از امکانات اولیه زندگی، آنها را از روستا و شهرک‌های محل اقامتشان کنده و روانه شهرهای بزرگ کرده است و در حاشیه این شهرها اسکان گزیده‌اند. محل سکونت حاشیه نشینان بسته به امکانات محدود مردم این مناطق از مواد و مصالح کم دوام و معمولاً بوسیله خود ساکنان احداث شده‌اند. این بخش از شهروندان عملاً از حقوق شهروندی محروم گشته و با غیر رسمی خواندن سکونتگاه‌های آنان از پوشش قانون خارج شده‌اند. بسیاری از محله‌های حاشیه نشین فاقد خدمات شهری مانند راه آسفالت، برق و آب و گاز و سیستم دفع فاضلاب هستند و از سرویس حمل و نقل شهری بهره‌ای نمی‌برند. این مناطق به دلیل این محرومیت‌ها به مرکز گسترش آسیب‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند. طی این سال‌ها پا به پای اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و عقب نشینی دولت از ارائه ابتدائی‌ترین خدمات شهری و اجتماعی، دستگاه پلیس و نیروهای امنیتی و نهادهای ایدئولوژیک رژیم برای کنترل جمعیت تهی‌دستان، در این مناطق تقویت



شده‌اند. این نیروهای سرکوبگر در همانحال که به عنوان بازوی دولت برای تخریب خانه‌های خارج از محدوده و بی‌مسکن کردن این مردم فرودست عمل کرده‌اند، اما در واقع با هدف خاموش کردن آتش اعتراضات احتمالی این مردم کارد به استخوان رسیده آموزش دیده و در این مناطق مستقر شده‌اند. با توجه به سابقه تاریخی مبارزات حاشیه نشینان و همچنانکه خیزش آبان ماه هم نشان داد کارگزاران رژیم

دو سال پیش نهادها و کارگزاران جمهوری اسلامی از اعلام آمار دقیق جمعیت حاشیه نشینان طفره می‌رفتند و انتشار آمارهای واقعی از جمعیت "سکونتگاه‌های غیر رسمی" از جانب نهادهای پژوهشی غیر دولتی را سیاهه‌نمایی و مغایر با مصالح امنیت ملی وانمود می‌کردند. اما اکنون کارگزاران حکومتی هم زیر فشار واقعیت‌های سرسخت اجتماعی و گسترش فعالیت نهادهای پژوهشی غیر دولتی، به گوشه‌ای از این حقایق اعتراف می‌کنند. وزیر راه و شهرسازی دولت روحانی آمار حاشیه نشینان در ایران را ۱۹ میلیون نفر اعلام کرده است، اما برخی دیگر از کارگزاران رژیم از آمار ۲۰ میلیون خانه نشین سخن می‌گویند. این آمار تکان دهنده گویای آن است که نظام جمهوری اسلامی که با وعده پاک کردن حلبی‌آبادها از چهره کلان شهرهای ایران به قدرت رسید در طول حاکمیت خود جمعیت حاشیه نشینان و تهدیدستان شهری را با ابعاد و عمق بی‌سابقه‌ای گسترش داده است. برآوردها نشان می‌دهد جمعیت شهرنشین ایران ۲۰ درصد بیشتر از میانگین جهانی محسوب می‌شود، یعنی ۷۳ درصد جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کنند. بنا به گفته شهردار سابق تهران ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت تهران یعنی بیش از دو میلیون نفر از جمعیت پایتخت حاشیه نشین هستند. بنا به پژوهش‌های آماری در مشهد ۳۵ درصد، در تبریز ۲۵ درصد، در زاهدان ۴۲ درصد، در اهواز ۳۱ درصد، در اراک ۲۶ درصد، در ارومیه ۲۹ درصد و در کرمانشاه ۳۴ درصد از جمعیت شهر در حاشیه و در "سکونتگاه‌های غیر رسمی" زندگی می‌کنند. مناطق حاشیه نشین سندانج بیش از نیمی از جمعیت شهری یعنی ۵۴ درصد از جمعیت این شهر را در خود جای داده است. این آمارها نشان می‌دهند که در شهرهای بزرگ ایران حاشیه نشینی به عنوان شاخصی برای جمعیت تهدیدستان شهری، چه ابعاد فاجعه‌باری پیدا کرده است.

این آمارها اگر چه تمام واقعیت را بیان نمی‌کنند، اما نشان می‌دهند که تحت حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی و اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و عدم تعهد دولت به ارائه خدمات شهری، حاشیه نشینی چگونه به بستری برای گسترش فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت از ابتدائی‌ترین خدمات اجتماعی تبدیل شده

به کارزار رسوا کردن نامزدهای مضحکه انتخابات مجلس اسلامی پیوندید!

رژیم باید در سطح گسترده در شبکه های اجتماعی منتشر شوند. باید نام آنها در حافظه جامعه حک شود. اینها در شرایطی آمادگی خود را برای همدستی با رژیم در جنایت علیه مردم اعلام کرده اند، که رژیم آشکارا علیه مردم اعلام جنگ داده است. در شرایطی که مادران جان باختگان، جنبش دانشجویی و جنبش آزادیخواهی در ایران پرچم دادخواهی علیه این رژیم را برافراشته اند. باید عرصه تدارک برای برگزاری این نمایش انتخابی را به کارزار رسوا کردن مزدوران و همدستان رژیم تبدیل کرد. بعد از خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ جایی برای مانور سیاسی و عوامفریبی های اصلاح طلبان حکومتی که در نمایش انتخاباتی مردم را در برابر گزینه بد و بدتر قرار می دادند نیز باقی نمانده است. در جریان خیزش های انقلابی دی ماه و خیزش آبان ماه، اصلاح طلبان حکومتی در توجه و اعمال سرکوب عریان علیه مردم بپا خاسته از اصول گریان حکومتی و فرماندهان سپاه هیچ کم نیاوردند. نقش روحانی جلال که همواره از حمایت اصلاح طلبان حکومتی برخوردار بوده در کشتار معترضان بر کسی پوشیده نیست.

کارگران و مردم آزادیخواه! اگر خواهان پایان دادن به چرخه کشتار شهروندان بی دفاع و به اسارت گرفتن آنان هستید؛ اگر خواهان پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی و این همه مصائب و بی حقوقی ها هستید؛ اگر خواهان آزادی و برخورداری از یک زندگی مرفه و آسوده هستید؛ اگر خواهان پایان دادن به تبعیض و بی حقوقی زن و دخالت مذهب در حکومت و در زندگی خود هستید؛ به کارزار رسوا کردن مضحکه انتخاباتی مجلس جمهوری اسلامی پیوندید. عزم قاطع خود را برای به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی نشان دهید. انتخاب واقعی کارگران و مردم تشنه آزادی در ایران سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و دخالت مستقیم در حاکمیت و اداره جامعه است

جوانان را به گلوله بستند. اما این جنگ به پایان نرسیده است. جنبش دانشجویی در روز ۱۶ نشان داد که خیزش آبان در اشکال و شیوه های نوینی ادامه دارد.

اکنون همین رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که به "شهروندانش" اعلام جنگ داده و در جریان خیزش آبان صدها تن از شهروندان را به قتل رسانده، بیش از هزار نفر را زخمی و هشت هزار نفر را نیز به اسارت گرفته و روانه زندان و شکنجه گاه کرده است، به منظور نمایش ادعای مشروعیت بساط مضحکه یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی را به راه انداخته است. رژیم اسلامی در شرایطی مضحکه انتخابات مجلس را تدارک می بیند که با اشرار و اغتشاشگر نامیدن معترضان در جریان خیزش انقلابی آبان ماه و سرکوب خونین جوانان بستوه آمده از فقر و بیکاری مشروعیت خود را به طور کامل با بن بست روبرو کرده است. برای رژیمی که خون شهروندان را به کف خیابان می ریزد و با جوی خون خود را از مردم جدا می کند، برگزاری نمایش ادعای مشروعیت وقاحتی بیش نیست. رژیم اسلامی اینبار فقط با تکیه بر سرنیزه و سرکوب عریان می تواند به حاکمیت خود ادامه دهد.

با پایان یافتن مهلت ثبت نام نمایش انتخابات یازدهمین دوره مجلس اسلامی، رئیس ستاد انتخابات رژیم از ثبت نام ۱۶ هزار و ۱۴۵ نفر در این انتخابات خبر داد. اکنون وقت آن است که دوره تدارک این نمایش مضحکه انتخاباتی را به میدان رسوا کردن هر چه بیشتر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. نباید گذاشت که این رژیم از پیامدهای خیزش آبان ماه جان سالم به در برد. اکنون زمان آن است که در هر شهر و شهرستانی نام نامزدهای این نمایش انتخاباتی را به عنوان کسانی که نامزد همدستی با شهروندان معترض، به عنوان نامزد همدستی با جانپانی که خون جوانان عاصی از فقر و فساد حکومتی را به زمین ریخته اند به مردم معرفی شوند. نام این نامزدهای همدستی با جنایات

علی خامنه ای جلال، ولی فقیه رژیم جمهوری اسلامی شامگاه سه شنبه ۲۸ آبان در پنجمین روز خیزش سراسری که بیش از ۱۵۰ شهر از ۲۹ استان ایران را فرا گرفت اعلام کرد: "دوستان و هم دشمنان بدانند ما در عرصه جنگ نظامی و سیاسی و امنیتی دشمن را عقب زدیم؛ همین کارهای این چند روز کارهای امنیتی بود، مردمی که نبود. در عرصه های مختلف دشمن را عقب زدیم و به توفیق الهی در عرصه جنگ اقتصادی هم به طور قاطع دشمن را عقب خواهیم زد." حسین شریعتمداری، نماینده ولی فقیه در موسسه کیهان نیز نوشت: "ولی ما! خروش بر نمی داریم، مگر آنکه دست به عمل می زنیم و نمی باریم، مگر آنکه سیل جاری می کنیم. قلع و قمع این اراذل و اوباش نیز به آسانی ممکن است."

واقعا هم سیل خون جاری کردند، این "اعلام پیروزی" در جنگی بود که در آن سوی جبهه نبرد خیل تهیدستان شهری، جوانان بیکار این شهروندان به حاشیه رانده شده قرار داشتند. نه سنگری داشتند و نه سلاحی در دست. "دشمنی که به عقب رانده شد"، انسانهای آزاده و پرشوری بودند که علیه فقر و بیکاری و فساد حکومتی شورش کردند و با دستان خالی و قلبی سرشار از شجاعت در برابر قهر عریان حکومت دین و سرمایه ایستادگی کردند. اکنون مادران آن جوانانی که خونشان بر کف خیابان ریخت، بازو در بازوی مادران خاوران پرچم مبارزه و دادخواهی علیه جلالان جمهوری اسلامی را بر دوش می کشند. دانشجویان در روز ۱۶ آذر با بانگی رسوا اعلام کردند که از خون جانباختگان خیزش آبان نمی گذرند و راهشان را ادامه خواهند داد. طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی نام جان باختگان خیزش آبان ماه را نیز در لیست جانباختگان راه انقلاب ثبت کردند. خامنه ای راست می گوید، این یک جنگ بود، درخیمان جمهوری اسلامی خیابان های ماهشهر، شیراز، جوانرود و ده ها شهر دیگر را به میدان جنگ تبدیل کردند، در برخی از شهرها با زره پوش در خیابان و هلی کوپتر بر فراز شهر سر و سینه